

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی
سال سیزدهم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۴۰۰، پیاپی ۵۰، صص ۱۹۵-۲۲۰
DOI: 10.22099/JBA.2021.38445.3876

بررسی گونه‌ها و معانی «را» در گرشاسب‌نامه

ذوالفقار علامی *

انتصار پرستگاری **

چکیده

هر اثر ادبی از ساخت‌های جزئی‌تری تشکیل شده است. ساخت‌های نحوی و صرفی هر اثری، بنیاد ساخت‌های بلاغی و محتوایی آن را شکل می‌دهد. «را» که امروزه بیشتر به‌عنوان نقش‌نمای مفعولی شناخته می‌شود، در متن‌های گذشته‌ی ادب فارسی، جایگاه حساس‌تر و متنوع‌تری داشته است و کاربردهای گوناگون آن در فهم معنی و شناخت بلاغت متن ایفای نقش می‌کرده است. یکی از منظومه‌های حماسی که در نوع خود جایگاه برجسته‌ای دارد و کاربردها و معانی را در آن درخور توجه و قابل‌تأمل است، گرشاسب‌نامه‌ی اسدی توسی است؛ از این‌رو مقاله‌ی حاضر بدون واکاوی بلاغی، در پی شناخت و معرفی انواع کاربرد و معانی گوناگون «را» در این منظومه و ارائه‌ی آمار دقیقی از انواع و نقش «را» در کاربردهای گوناگون، از نظر دستوری و معنایی است. در این بررسی‌ها ضمن تبیین نقش و اهمیت این نقش‌نما که چهره‌های گوناگون معنایی و کاربردی دارد، به کاربردهای ویژه‌ی آن نیز پرداخته شده است و با ذکر تعداد تقریباً دقیق این نقش‌نما در تمام گرشاسب‌نامه، بیشترین و کمترین نوع کاربرد «را» در این

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا zalami@alzahra.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا parastegarientesar@gmail.com

منظومه مشخص شده است. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل داده‌هایی است که از متن این منظومه به دست آمده و نتیجه‌گیری آن نیز مبتنی بر تحلیل محتواهای ساختاری و معنایی آن داده‌ها است.

واژه‌های کلیدی: اسدی توسی، دستور زبان فارسی، *گرشاسب‌نامه*، نقش‌ها و معناها را.

۱. مقدمه

گرشاسب‌نامه یکی از منظومه‌های مهم سده‌ی پنجم هجری قمری است. زبان و بیان این منظومه، به دو سبب از منظومه‌های دیگر در این دوره و دوره‌های بعد متفاوت است: نخست به سبک و بیان شخص نویسنده مربوط است و دیگر به ساختار منظومه که هم بیانگر اسطوره‌های کهن است و هم ساختار کهن‌تری از زبان فارسی را به نمایش گذاشته است. چنان‌که می‌دانیم پشتوانه‌ی ساختار ادبی هر متنی، همان ساختارهای بلاغی آن است و ساختارهای بلاغی هم به ساختارهای دستوری وابسته است. «یکی از اسرار مهم رسایی و شیوایی زبان فارسی گستردگی معانی حروف اضافه و ربط است که گویندگان و نویسندگان توانای ما با احاطه‌ای که بر زبان و ادب فارسی داشته‌اند در کاربرد آن‌ها استادی نموده و سخن را در جامه‌ی ایجازی که با اعجاز پهلوی می‌زند، عرضه داشته‌اند» (خطیب‌رهبر، ۱۳۶۷: یازدهم). یکی از این حروف «را» است که برخی از دستورنویسان آن را «نشانه» می‌نامند. از آنجاکه نشانه‌ی «را» با تمام نقش‌های اصلی دستوری و برخی از نقش‌های وابسته پیوند دارد، جایگاه ویژه‌ای در ساختارهای دستوری زبان فارسی به‌ویژه در متن‌های گذشته داشته است. «تفاوت این نقش‌ها با دیگر نشانه‌های دستوری این است که آن‌ها در ساختمان کلمه تأثیر دارند و این یکی در ساختمان جمله» (خانلری، ۱۳۷۲: ۲۴۶)؛ به همین دلیل دستورنویسان و زبان‌شناسان آن را موردتبع فنی و دقیق قرار داده و کاربردها و معانی گوناگونی برای آن برشمرده‌اند.

گروه‌های اسمی در جمله بنا بر تقسیم‌بندی زبان‌شناسان و دستورنویسان معاصر یا یکی از نقش‌های اصلی (نهاد، مفعول، متمم، مسند و منادا) را در جمله برعهده دارند یا

نقش‌های تبعی (بدل، معطوف و تکرار) و یا نقش وابسته‌ی مضاف‌الیه را (رک. وحیدیان کامیار، ۱۳۸۱: ۹۵؛ عمرانی و سبطی، ۱۳۸۶: ۱۸۳-۱۸۷) و نشانه‌ی «را» اغلب در گروه اسمی مفعول و به‌عنوان نقش نمای مفعولی به کار می‌رود، حال آنکه در متون قدیم، «را» بدون آنکه صرفاً نشانه‌ی مفعول صریح باشد، جز در گروه اسمی منادا در تمام گروه‌های اسمی ایفای نقش می‌کرده است. لازم است ذکر شود که نشانه‌ی «را» گاه در دو کاربرد متفاوت ایفای نقش می‌کند؛ برای مثال می‌تواند هم‌زمان هم نشانه‌ی مفعول باشد و هم فک اضافه و گاه نیز می‌تواند در دو کاربرد متفاوت معنی شود و هر دو معنی نیز توجیه‌پذیر و موردقبول باشند.

در گرشاسب‌نامه نیز «را» جایگاه ویژه‌ای دارد و در کاربردها و معنی‌های گوناگونی به کار رفته است؛ برای نمونه در این بیت:

مرین گوهران را چو جنبش فتاد ز دو پهلوی چرخ برخاست باد

(اسدی توسی، ۱۳۸۹: ۱۳۸)

«را» ملازم نهاد و متضمن معنای «به» در آغاز فعل است (این گوهران چون به جنبش افتادند) همچنین در بیت:

ببرد از همته گوی پیغمبری که با او کسی را نبد برتری

(همان: ۱۳۸)

«را» مصدر فعل جمله را از بودن به داشتن تغییر می‌دهد. چنین عاملیت‌هایی نقش‌نمای «را» را از دیگر نقش‌نماهای زبان استثنا و اهمیت بررسی و تحلیل آن را دوچندان می‌کند. نکته‌ی دیگر اینکه زبان گرشاسب‌نامه به‌ویژه در کاربردهای این نقش‌نما از چنان برجستگی‌ای برخوردار است که ما نظیرش را در میان متن‌های دیگر کمتر مشاهده می‌کنیم؛ بنابراین برای شناخت بهتر معانی و مفاهیم بیت‌های این اثر بزرگ، پژوهش پیش‌رو بر آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. «را» در گرشاسب‌نامه چند چهره‌ی دستوری و معنایی دارد؟

۲. «را» در فهم متن گرشاسب‌نامه از چه اهمیتی برخوردار است؟

۳. نمودار فراوانی کاربردهای «را» در گرشاسب‌نامه چه کیفیت و کمیتی دارد؟

۱.۱. پیشینه‌ی تحقیق

بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی، درباره‌ی «را» به تفصیل سخن گفته‌اند و معانی و کاربردهای گوناگونی برای آن برشمرده‌اند. از جمله معین، خانلری، خطیب رهبر، فرشیدورد، وحیدیان کامیار، مدرسی، دبیری مقدم، گرنوت ویندفور، ژیلبر لازار، پیترسون، و دیگران که البته نظر و دیدگاه همه‌ی آن‌ها درباره‌ی این مقوله‌ی دستوری یکسان نیست. در بخش دوم مقاله‌ی «پیرامون را»، نگرش بیش از ده دستورنویس و زبان‌شناس صاحب‌نظر ایرانی و غیرایرانی به تفصیل معرفی شده است (رک. دبیری مقدم، ۱۳۶۹: ۱-۶۰). مشاوری نیز در جدولی، تقسیم‌بندی حرف «را» را در برخی از کتاب‌های دستوری نشان داده که پاره‌ای از اختلاف‌نظرهای محققان در باب آن را بیان می‌کند (رک. مشاوری، ۱۳۸۹: ۱۱۱-۱۱۸). مقاله‌هایی نیز درباره‌ی کاربردها و معانی «را»، کاربرد خاص «را» در برخی متون و موضوعات مرتبط دیگر از جمله بررسی عوامل تغییر تلفظ واژه‌ی «را» (رک. جم، ۱۳۹۶: ۱-۱۴) نوشته شده است. اگرچه درباره‌ی گرشاسب‌نامه مطالب بسیاری به صورت کتاب و مقاله نوشته شده و به صورت پراکنده از عناصر دستوری سخن در میان بوده؛ اما هیچ نوشته‌ی علمی و پژوهشی درباره‌ی «بررسی گونه‌ها و معانی را در گرشاسب‌نامه» انتشار نیافته است.

۲. بحث و بررسی

«را» که برخی دستورنویسان آن را حرف نشانه و برخی حرف اضافه نامیده‌اند، به دلیل نقش‌های گوناگونی که در جمله ایفا می‌کرده، جایگاه ویژه‌ای داشته است. در کتاب‌های دستوری که به کاربردهای «را» در متون قدیمی توجه کرده‌اند، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از دو قسم (رک. شریعت، ۱۳۶۴: ۳۱۹) تا هفده قسم (رک. خطیب‌رهبر، ۱۳۶۷: ۳۵۵)؛ برای «را» برشمرده‌اند.

در لغت‌نامه‌ی دهخدا، از ده قسم «را» نام برده شده است: «۱. علامت مفعول صریح؛ ۲. به معنی برای (بهر، مال، قسم، اختصاص)؛ ۳. برای تأکید؛ ۴. به معنی (به، با، بر، از، در)؛ ۵. علامت قلب اضافه؛ ۶. همراه فاعل یا مسندالیه؛ ۷. در وجه مصدری؛ ۸. علامت تبدیل فعل؛ ۹. همراه فعل مجهول؛ ۱۰. در جمله‌هایی که فعل آن‌ها از مصادر مرکبی چون خنده آمدن و ... تشکیل می‌شود» (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل را). در فرهنگ زبان‌شناسی دستوری از واج تا جمله نیز این تقسیم‌بندی با اندکی تفاوت دیده می‌شود (رک. مدرسی، ۱۳۸۷: ۳۷ - ۴۰)؛ اما بنا بر دست‌وزبان با روش‌های نوین که امروزه بیشتر مورد توجه است، نقش‌نماها به بازشناسی گروه‌های دستوری محدودتری اختصاص یافته‌اند. این ویژگی تشخیص نقش گروه‌ها و واژه‌ها را ساده‌تر از پیش کرده است، تا آنجا که برخی نقش‌نمای «را» را تنها و تنها نشانه‌ی مفعول دانسته‌اند. (رک. وحیدیان کامیار، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

اما از آنجاکه متن‌های کهن به‌ویژه کتابی چون گرشاسب‌نامه، ساختاری متناسب با الگوهای زبانی کهن‌تر دارد، نشانه‌ی «را» در آن با نقش‌های متنوعی به کار رفته است که همین امر ضرورت بازنگری و تحلیل جداگانه‌ی این نشانه را برجسته‌تر نشان می‌دهد. لازار در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آماری تحول یک تکواژ، حرف نشانه‌ی را در فارسی»، بسامد رخداد «را» را در دو دسته از متون بررسی نموده است: یک‌دسته از آن به سده‌های ۴ الی ۷ هجری قمری تعلق دارد که گرشاسب‌نامه در این زمره می‌گنجد و دسته‌ی دیگر متونی است که در قرن حاضر نوشته شده‌اند. در این بررسی رخداد‌های «را» در دو گروه جای گرفته‌اند: گروه اول شامل مواردی است که «را» به‌همراه مفعول صریح ظاهر شده و گروه دوم «را» با اسم‌هایی آمده که مفعول صریح نیستند. وی با ارائه‌ی جدولی مشخص کرده که از میان ۶۴۲ مورد رخداد «را» در متن‌های نخست، ۳۲۹ مورد آن به گروه اول تعلق دارد و ۲۹۲ مورد آن به گروه دوم. از سوی دیگر از میان ۳۱۷ مورد رخداد «را» در متون دسته‌ی دوم، ۲۶۱ مورد مربوط به گروه اول و تنها ۲۰ مورد مربوط به گروه دوم بوده است. (رک. لازار، به نقل از دبیرمقدم، ۱۳۶۹: ۶) ارقام فوق چنان که دبیرمقدم هم برآورد کرده، گویای دو نکته است: ۱. توازن نسبی در رخداد «را» در گروه

اول و دوم، در متون فارسی قدیم؛ و ۲. افت فاحش در کاربرد «را» با اسم‌هایی غیر از مفعول صریح در متون متأخر.

در گرشاسب‌نامه نشانه‌ی «را»، به تقریب ۱۳۱۳ بار به کار رفته است که ۱۰۲ مورد آن همراه با «مر» است، چنان که یکی از پژوهندگان دستور سنتی زبان فارسی گفته «را در قدیم گاهی با نشانه‌ی مر تأکید می‌شده و حرف اضافی گسسته می‌ساخته است» (فرشیدورد، ۱۳۸۹: ۲۵۱). خانلری نیز بر وجود و حضور «مر» در کاربردهای زبان کهن‌تر تأکید ورزیده و این همراهی را مبنی بر بیان علت و تعلق دانسته است (رک. خانلری، ۱۳۷۲: ۲۴۸).

اما در گرشاسب‌نامه با این که متن به سده‌ی پنجم تعلق دارد، آمار و شمار «را» همراه با حرف «مر»، اندک است. همچنین حرف «مر» تنها مختص گروه اسمی مفعول صریح یا مفعول به واسطه (متمم)، نیست؛ بلکه در گروه‌های دیگر نیز ملازمت حرف «مر» با «را» دیده می‌شود؛ برای نمونه در بیت:

به هر کشور از بهر من کارزار که جوید چو شد مر تو را کار زار

(اسدی‌توسی، ۱۳۸۹: ۴۰۹)

«را» که همراه با «مر» آمده، نشانه‌ی فک اضافه و بخشی از گروه نهادی است. «را»های به‌کاررفته در این منظومه جز کاربردهای خاص، در چهار گروه جای داده شدند که این گروه‌ها عبارت‌اند از: ۱. نشانه‌ی مفعول؛ ۲. نشانه‌ی نهاد؛ ۳. نشانه‌ی متمم؛ ۴. نشانه‌ی مضاف‌الیه فک شده یا همان «فک اضافه». در ادامه به ترتیب ضمن بیان فراوانی کاربرد «را» در هر گروه، بیت‌هایی برای نمونه آورده و به ضرورت توضیح داده شده است.

۲. ۱. «را»ی نشانه‌ی مفعول

یکی از کارکردهای اصلی «را» در متن‌های قدیمی و تنها نقش آن در متن‌های رسمی جدید همان است که در جایگاه نشانه‌ی مفعول صریح به کار می‌رود. خانلری هم به اهمیت این نقش اشاره کرده است (رک. خانلری، ۱۳۷۲: ۲۴۷) با این توصیف نظری که

در مقاله‌ی «کاربردهای خاص را در برخی متون فارسی» آمده که: «را در گذشته بیش از آن‌که نشانه‌ی مفعول صریح باشد، در معنای حروف اضافه به کار رفته است» (باباسالار، ۱۳۹۲: ۱۸۴) در محل تردید واقع می‌شود.

در گرشاسب‌نامه نیز «را»ی نشانه‌ی مفعول به تقریب ۵۰۳ بار به کار رفته و بالاترین کاربرد را به خود اختصاص داده است. بیت‌های زیر «مشتی از خروار» آن کاربردهاست:

یکی دخترش بود کز دلبری پری را به رخ کردی از دل بری

(اسدی توسی، ۱۳۸۹: ۴۶)

مرا ایزد از بهر جنگ آفرید چه پایم که جنگ آمد اکنون پدید

(همان: ۸۲)

مر آن باد را آتش افسرده کرد از او آب بنشانند و گسترده کرد

(همان: ۱۴۰)

شد از گرد ره شست گردان گره گران کرد یال یلان را زره

(همان: ۲۶۰)

ز دل مهر او بر تو انگیختیم غمش را به شادی برآمیختیم

(همان: ۴۱۱)

۲.۲. «را»ی بدل از کسره یا نشانه‌ی فک اضافه

ترکیب‌های زبان فارسی را به دو دسته‌ی بزرگ می‌توان تقسیم کرد: ترکیب‌هایی که از دو اسم شکل می‌گیرند و ترکیب‌هایی که یکی از آن‌ها وابسته‌ی وصفی اسم دیگر است که به آن‌ها ترکیب‌های وصفی می‌گویند. صفت بارز این ترکیب‌ها که در زبان‌های دیگر به تقریب نظیری ندارد، پیوستگی به‌واسطه‌ی یک نقش‌نماست که آن را نقش‌نمای اضافی می‌نامند. در گروه‌های وصفی، عملکرد این دستگاه چنین است که برای فک اضافه واژه‌های ترکیب، قلب می‌شوند. عملکردی که در گروه‌های اضافی نیز سابقه داشته (رک. فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۱۹)؛ اما در زبان نوشتار، بسامد چشمگیری ندارد. در ترکیب‌های

اضافی، فک اضافه به واسطه‌ی حضور «را» صورت می‌گیرد. استادمعین ضمن بیان تعریفی نسبی از رابطه‌های این‌گونه ترکیب‌ها، سیزده شیوه برای فک اضافه بیان می‌کند که شیوه‌های ۳ و ۴ و ۵ آن با همین گفتار ارتباط دارد (رک. معین، ۱۳۶۳: ۲۰۲) و ماحصل هر سه شیوه این توضیح است: «یکی از طرق فک اضافه در جمله آن است که مضاف و مضاف‌الیه را قلب کنند و پس از مضاف‌الیه مقدم «را» افزایند و ممکن است بین مضاف‌الیه مقدم و مضاف مؤخر، کلماتی فاصله شود» (همان: ۲۰۴). در جایی دیگر از کتاب برای فاصله‌شدن کلماتی بین مضاف‌الیه مقدم و مضاف مؤخر مثال‌هایی ذکر می‌کند، از جمله:

تا مجمع امکان و وجوب ننوشتند مورد متعین نشد اطلاق اعم را

(انوری)

در اینجا به ضرورت شعر، فک اضافه شده و در اصل چنین بوده: «مورد اطلاق اعم متعین نشد و در حال بین مضاف (مورد) و مضاف‌الیه (اطلاق) فاصله است» (همان، ۱۳۶۳: ۲۴).

در گرشاسب‌نامه نیز گاه گروهی یا بخشی از گروهی و یا حتی چندگروه، بین مضاف و مضاف‌الیه رای‌ی فاصله ایجاد کرده است؛ مانند «به خون غرقه» در بیت زیر که بین مضاف مؤخر و مضاف‌الیه مقدم آمده است:

یلان را به خون غرقه تیغ و سپر یکی جان‌سپار و یکی تن سپر

(اسدی‌توسی، ۱۳۸۹: ۳۸۹)

که در حالت عادی به این‌گونه است: تیغ و سپر یلان به خون غرقه (بود) یا:

مر آن اژدها را به مردی و برز شنیدی که چون کوفت گردن به گرز

(همان: ۸۹)

شنیدی که چون (چگونه) به مردی و برز، گردن آن اژدها را به گرز کوفت.

«وابسته‌های اسم در قدیم لغزندگی بیشتری داشته‌اند؛ مثلاً بعضی از صفات پیشین بعد از اسم هم می‌آمده‌اند و در شعر با موصوف فاصله هم می‌گرفته‌اند و صفات پسین و مضاف‌الیه، پیش از اسم نیز واقع می‌شده‌اند؛ بنابراین اجزای گروه نیز مانند اجزای جمله

در قدیم لغزندگی و تحرک و پویایی بیشتری داشته‌اند و هرچه به امروز نزدیک‌تر می‌شویم ساختمان گروه و جمله ثابت‌تر و متحجرت‌تر می‌گردد» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۳۶۲). در گرشاسب‌نامه نیز این لغزندگی در گروه‌های مضاف و مضاف‌الیه رایبی (فک اضافه) دیده می‌شود؛ مانند:

چو شب را دونده نوند سیاه همه تن شد ابلق ز تابنده ماه

(اسدی‌توسی، ۱۳۸۹: ۲۷۰)

چینش درست گروه به این‌گونه است: تن نوند دونده سیاه شب (چون همه‌ی تن نوند دونده سیاه شب، ز ماه تابنده، ابلق شد).

گروه اسمی مضاف و مضاف‌الیه رایبی (فک اضافه) مانند همه‌ی گروه‌های اضافی دیگر، نقش‌های مختلفی را در جمله می‌پذیرد. معین برای چنین گروه‌هایی شش نقش برشمرده که عبارت‌اند از نقش‌های: مسندالیه، مسند، فاعل، مفعول، اضافه و ندا (رک. معین، ۱۳۶۳: ۱۹۶-۱۹۷) جز نقش «اضافه» که خود می‌تواند وابسته‌ی پسین هریک از گروه‌های اسمی باشد و دارای نقش وابسته است، دیگر نقش‌های یادشده همان نقش‌های اصلی گروه اسمی، یعنی نهاد، مفعول، متمم، مسند و منادا هستند که دیگران هم به آن اشاره کرده‌اند (رک. وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۱: ۹۵)؛ ولی به این صورت که به‌جای مسندالیه و فاعل، نهاد، آمده و مفعول نیز که در دستور زبان تاریخی به مفعول صریح یا رایبی و غیرصریح یا غیررایبی یا متمم لازم اطلاق می‌شده (رک. فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۱۱) به دو گروه مفعول و متمم، تقسیم شده است و مسند و منادا نیز به همان صورت ذکر شده‌اند. همچنین از نقش دوگانه‌ی نشانه‌ی مفعول و نشانه‌ی فک اضافه‌بودن «را»، سخن به میان آمده و نمونه‌هایی ذکر شده است، از جمله:

از آن خورد و مر هرکسی را بداد یکی کاخ را زان سپس در گشاد

(اسدی‌توسی، ۱۳۸۹: ۱۷۳؛ رک. معین، ۱۳۶۷: ۳۶۹)

در اینجا «را» هم نشان فک اضافه به حساب آمده است و هم نشان مفعول: در یکی کاخ را گشاد.

باباسالار «را»ی فک اضافه را به چهارگروه تقسیم کرده‌است، به این گونه که در هر گروه «را» علاوه بر اینکه نشانه‌ی فک اضافه است، نشانه‌ی مفعول صریح یا مفعول غیرصریح یا مسندالیه و یا مسند هم هست (رک. بابا سالار، ۱۳۹۲: ۱۸۹-۱۹۲).

در گرشاسب‌نامه نیز گروه اسمی مضاف و مضاف‌الیه رایبی (فک اضافه) که به تقری، ۳۱۷ بار به کار رفته، تمام نقش‌های یادشده، جز نقش ندا را پذیرفته است و «را» در این گونه موارد علاوه بر نشانه‌ی فک اضافه، نشانه‌ی مفعول یا نشانه‌ی نهاد یا نشانه‌ی مسند و یا در معنی حرف اضافه و نشانه‌ی متمم نیز هست. در ادامه برای هریک از نقش‌های گفته‌شده، علاوه بر ذکر تعداد آن به تقریب دو نمونه یاد می‌کنیم.

۱. ۲. ۲. گروه اسمی مضاف و مضاف‌الیه رایبی (فک اضافه) در نقش نهاد (۱۱۸ مورد):

به قلب آن که سالار بد کشته شد بداندیش را بخت برگشته شد

(اسدی توسی، ۱۳۸۹: ۲۶۶)

یعنی بخت بداندیش برگشته شد و «بخت بداندیش» در جایگاه نهادی واقع است:

یلان را جگر بد ز کین تافته شده بانگ سست و لبان کافته

(همان: ۳۵۸)

یعنی جگر یلان از کین تافته بود.

۲. ۲. ۲. گروه اسمی مضاف و مضاف‌الیه رایبی (فک اضافه) در نقش مسند (۱۰۰ مورد):

گوی بد ورا نام بیکاو بود سنانش ازدها را جگرکاو بود

(همان: ۱۰۰)

یعنی سنانش جگرکاو ازدها بود.

نریمان یل مؤدگان‌آور است که مر شاه را بنده‌ی کهتر است

(همان: ۳۶۷)

یعنی (او) بنده‌ی کهتر شاه است.

۲. ۳. ۲. گروه اسمی مضاف و مضاف‌الیه رایبی (فک اضافه)، در نقش مفعول (۹۴ مورد):

۳. شیوه‌های ساخت گروه اسمی مضاف و مضاف‌الیه رایج (فک اضافه)

در بیشتر کتاب‌های دستوری، ساخت گروه اسمی مضاف و مضاف‌الیه رایج (فک اضافه) را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: الف) مضاف‌الیه + را + مضاف؛ ب) مضاف (بدون نقش‌نمای اضافه) + مضاف‌الیه + را. هر دو شیوه‌ی ساخت این گروه اسمی با تفاوت آماری قابل ملاحظه‌ای در *گرشاسپ‌نامه* به کار رفته است. در ادامه با در نظر گرفتن ترتیب بسامد کاربرد هر کدام از دسته‌های یادشده با توضیحی کوتاه، بیت‌هایی به عنوان شاهد مثال آورده شد.

الف) مضاف‌الیه + را + مضاف: یکی از شیوه‌های فک اضافه این‌گونه معرفی شده است: «در جمله‌ای که فعل آن لازم باشد، برای فک اضافه، مضاف‌الیه را مسندالیه قرار دهند و پس از آن «را» آورند و سپس مضاف را ذکر کنند، آن‌گاه مسند و رابطه را نقل نمایند: کرم و سخا را خداوند تویی که در اصل چنین بوده: خداوند کرم و سخا تویی» (معین، ۱۳۶۳: ۲۰۲). همچنین در تعریف اضافه‌ی مقلوب می‌گوید: «اضافه مقلوب آنست که مضاف‌الیه مقدم بر مضاف شود... گاه در اضافه‌ی مقلوب «را» به مضاف‌الیه ملحق شود و این خود قسمی از فک اضافه است» (همان: ۱۶۵). در کتاب *از واج تا جمله*، «را»ی فک اضافه به دو دسته تقسیم شده است: دسته‌ی اول همان است که «مضاف‌الیه پیش از مضاف قرار می‌گیرد و بعد از آن «را» می‌آید. این «را» در واقع به جای کسره‌ای است که بین مضاف و مضاف‌الیه قرار می‌گیرد» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۳۸). این نوع ساخت در *گرشاسپ‌نامه* به تقریب ۲۷۱ بار به کار رفته است. چند نمونه:

چنان چون مر او را کسی یار نیست چو کردار او هیچ کردار نیست

(اسدی‌توسی، ۱۳۸۹: ۳۰)

چنان چون (همان‌گونه که) کسی یارِ او نیست.

ز بس کرد و رو آتش افروختند شب تیره را دیده بردوختند

(همان: ۳۵۸)

دیده‌ی شب تیره را بردوختند.

جهان را جهان‌دار و یزدان تویی برآورنده‌ی چرخ گردان تویی

(همان: ۴۰۶)

جهان‌دار و یزدان جهان تو هستی.

ندانی که بآتش تنت سوختی ترا هم به دست کفن دوختی

(همان: ۱۹۶)

کفن تو (کفنت) را به دست (به دست خودت) دوختی. شاید نمونه‌ی یادشده مصداقی باشد برای این سخن: «در بعضی لهجه‌های ایرانی چون مضاف‌الیه بر مضاف مقدم است، ضمیر را غالباً منفصل آورند؛ از این رو مردمی که به لهجه‌های محلی گفت‌وگو می‌کنند، هنگامی که بخواهند به فارسی سخن بگویند، تمایلشان به ضمیر منفصل بیشتر از ضمیر متصل است» (معین، ۱۳۶۳: ۱۲۹).

بدان سازها جوی هر روز جنگ که دشمنت را چاره ناید به چنگ

(اسدی‌توسی، ۱۳۸۹: ۲۴۳)

چاره به چنگ دشمنت نیاید.

ز بس کز دو رو آتش افروختند شب تیره را دیده بردوختند

(همان: ۳۵۸)

دیده‌ی شب تیره را بردوختند.

ب) مضاف + مضاف‌الیه + را: معین یکی از شیوه‌های ساخت فک اضافه را تبدیل مضاف‌الیه به مفعول دانسته، به این صورت که علامت اضافه حذف می‌شود و پس از مضاف‌الیه، علامت مفعول صریح «را» آورده می‌شود؛ سپس نمونه‌ای را از حدود العالم آورده که به راه‌نماینده‌ی بندگان خویش، چنین گفته: «راه‌نماینده‌ی بندگان خویش را» (بنگرید به، ۱۳۶۳: ۲۰۵). در کتاب *از واج تا جمله* در تعریف نوع دوم فک اضافه آمده است: «جای مضاف و مضاف‌الیه تغییر نمی‌کند؛ اما «را» بعد از مضاف‌الیه می‌آید و یک یا چند عنصر بین مضاف و مضاف‌الیه می‌آید» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۳۹). البته باید یادآور شد که آمدن یک یا چند عنصر بین مضاف و مضاف‌الیه شرط لازم برای این گونه ترکیب‌ها نیست

۲۰۸ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۳، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۴۰۰ (پیاپی ۵۰)

و در هیچ‌یک از نمونه‌هایی که در پی یاد می‌شوند، عنصری بین مضاف و مضاف‌الیه نیامده است. این شیوه‌ی ساخت به تقریب ۴۶ بار در گرشاسب‌نامه به کار رفته است. چند نمونه:

همیدونش بر ساق عرش است نام نبی معجز او را ز ایزد پیام

(اسدی توسی، ۱۳۸۹: ۳۰)

نبی، معجزه‌ی او، پیامی از ایزد است.

ولیکن چو کردی خرد رهنمون ستایش زمین راست زایشان فزون

(همان: ۳۴)

از (میان) ایشان ستایش زمین فزون است.

چنین گفت داننده دل برهمن که مرگی جداییست جان را ز تن

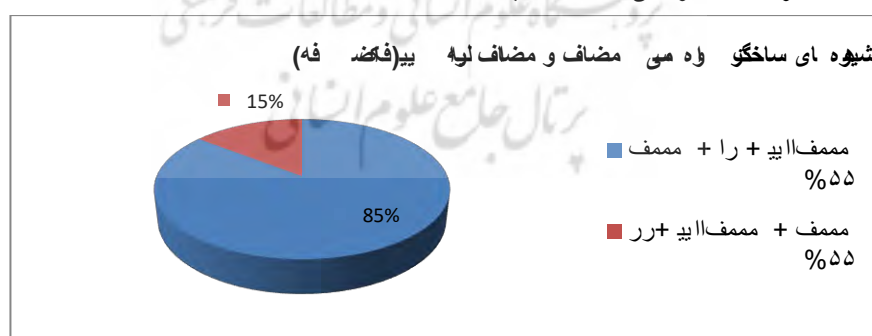
(همان: ۲۸۳)

مرگی (مردن) جدایی‌ی جان از تن است.

که بهتر هنر آدمی را سخاست سخا در جهان پیشه‌ی انبیاست

(همان: ۴۱۶)

که بهتر (ین) هنر آدمی سخا است. (شاید بتوان «را» را حرف اضافه در معنی «برای» دانست و چنین معنی کرد که: بهترین هنر برای آدمی سخا است؛ اما از آنجا که فقط آدمی دارای هنر است، گزینش اول انتخاب شد.)



۳. ۱. «را»ی نشانه‌ی متمم یا حرف اضافه

حرف «را» هرگاه در جمله به معنی یکی از حرف‌های اضافه به کار رود و به کلمه‌ی پیش از خود نقش متممی بدهد، حرف اضافه است. خطیب رهبر «را» را حرف اضافه‌ی ساده می‌نامد و هفده معنی برای آن ذکر می‌کند (رک. خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۳۵۵). جز دو موردی که «را» نشانه‌ی مفعول و نشانه‌ی مضاف‌الیه است، پانزده معنی دیگر یعنی اختصاص، استعانت و واسطه، تعلیل، توضیح و... همگی همین حرف اضافه‌ی امروزی و نشانه‌ی متمم هستند. برخی از این معنی‌ها بسیار نزدیک به هم و گاه مترادف هستند، به گونه‌ای که به راحتی می‌توان آن‌ها را در یک گروه جای داد و تقسیم‌بندی مختصرتری ارائه کرد، همان‌گونه که در لغت‌نامه‌ی دهخدا «را» در معنی بهر، مال، قسم و اختصاص در ذیل «برای» آمده است (رک. دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل را) در مقاله‌ای نوزده مورد از معانی مختلف حرف «را» در کلیه‌ی ودمنه با شاهد مثال فهرست شده است (رک. رزاقی‌شانی، ۱۳۹۱: ۵۱). از آن میان، چهارده مورد در معنی حرف اضافه بسیط یا مرکب و یا گروه‌های حرف اضافه است (برای شناخت گروه‌های حرف اضافه نگاه کنید به فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۴۴۸ - ۴۵۲)، که اگر نویسنده معانی نزدیک به هم را ادغام می‌کرد، سر درگمی مخاطب برای یافتن معنی عبارت کمتر می‌شد.

در گرشاسب‌نامه نیز بخش قابل توجهی از «را»های به کار رفته؛ یعنی به تقریب ۲۹۳ مورد، در معنی حرف اضافه و نقش‌نمای متمم هستند. با اندکی تسامح و قراردادن معنی‌های نزدیک به هم «را»، در یک گروه که متناسب با کاربردهای امروزی است، «را»ی نشانه‌ی متمم یا حرف اضافه در گرشاسب‌نامه در شش معنی: برای، به، با، از، بر و در منحصر شد که دو گروه «برای» و «به» بیشترین کاربرد و دیگر معنی‌ها کاربردی انگشت‌شمار دارند. «را» در این نوع کاربرد با وجود تنوع معنایی از نظر فراوانی کاربرد در مرتبه‌ی سوم قرار دارد. در ادامه «را» در معنی حرف اضافه، به ترتیب فراوانی همراه با نمونه ذکر می‌شود:

۳. ۱. ۱. «را» در معنی «برای» (اختصاص، تعلیل، مال و ...) (۱۵۰ مورد):

به پاسخش گفتند بد ساختی که بر دُم ما طمع را تاختی
(اسدی توسی، ۱۳۸۹: ۲۰۵)

برای طمع (از روی طمع، به دلیل طمع) به دنبال ما تاختی.

خرد مایه‌ور گوهری روشن است چو جان او و جان مر و را چون تن است
(همان: ۲۸۲)

جان برای او مانند تن است.

هر آن‌گه کزو کام تو گشت راست همه بندگانیم و فرمان تراست
(همان: ۳۱۵)

فرمان برای تو (از آن تو) است.

۳. ۱. ۲. «را» در معنی «به» (۱۱۸ مورد):

چو تدبیر درویش گم بوده بخت کز اندیشه خود را دهد تاج و تخت
(همان: ۱۹۱)

به خود تاج و تخت دهد.

دهد شاه را بنده مژده ز بخت که بنوشتیم این دیو کش راه سخت
(همان: ۳۶۶)

بنده از بخت به شاه مژده دهد.

نوایشگان برگرفتند رود همی جام می داد جان را درود
(همان: ۳۷۲)

جام می به جان درود می داد.

۳. ۱. ۳. «را» در معنی «با» (اغلب با «بدرودکردن» به کار رفته است) (۱۰ مورد):

دو منزل پدر بود رامش فزای ورا کرد بدرود و شد باز جای
(همان: ۸۵)

با او بدرود کرد.

و را کرد بدرود و برگشت شاد جهان پهلوان سر سوی او نهاد

(همان: ۳۷۵)

۳. ۱. ۴. «را» در معنی «از» (۷ مورد):

مرین گوهران را چو جنبش فتاد ز دو پهلوی چرخ برخاست باد

(همان: ۱۳۸)

چون از این گوهران جنبش افتاد.

بپرسید ملاح را پهلوان که از چیست این اسپ و این نردوان؟

(همان: ۱۷۶)

پهلوان از ملاح پرسید.

۳. ۱. ۵. «را» در معنی «بر» (۶ مورد):

ز یزدان و از ما هزاران درود مر او را و یارانش را برفزود

(همان: ۳۱)

بر او و بر یارانش برفزود.

شاهش داشت آن را نگهبان بسی نماندی که بی‌هدیه بردی کسی

(همان: ۳۲۰)

شاهش (شاه آن شهر) بر آن (بیشه) بسی نگهبان داشت (گماشته بود).

صد و ده شتر را درم بتار کرد چهل دیگر از بار دینار کرد

(همان: ۳۶۷)

بر صد و ده شتر درم بار کرد.

۳. ۱. ۶. «را» در معنی «در» (۳ مورد):

همه چرخ ناورد و اختر سنان همه حمله را با زمان هم‌عنان

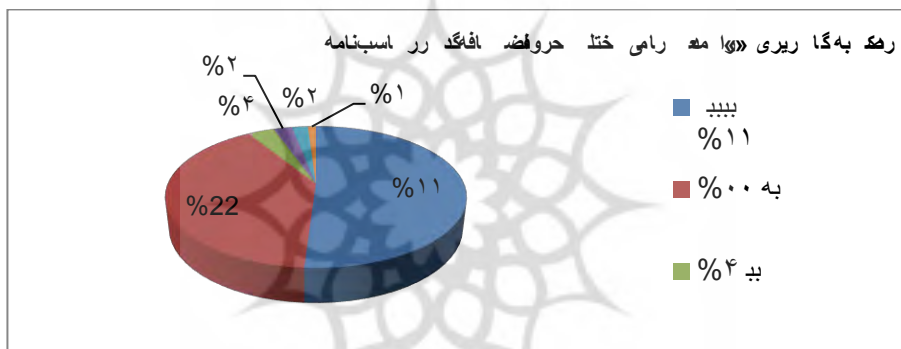
(همان: ۸۵)

همه در حمله (هنگام حمله) با زمان هم‌عنانی می‌کنند.

از آن هر کس آگاه گشتی ز پیش مر آن سال را ساختی کار خویش
(همان: ۲۷۵)

در آن سال کار خویش (را) می ساخت.
مر آن خفتگان را کی افتد شتاب که بیدار گردند یک ره ز خواب
(همان: ۲۶۴)

در آن خفتگان کی شتاب می افتد (در لغت‌نامه‌ی دهخدا/ برای «در چیزی شتاب افتادن» شاهد مثال‌هایی آمده است از جمله: شتابش را تب اندر دل فتاده/ نشاطش را خر اندر گل فتاده از ویس و رامین).



۴. «را»ی نشانه‌ی نهاد

گاهی «را»، پس از نهاد (فاعل، نایب فاعل و مسندالیه) به کار می‌رفته و نشانه‌ای برای گروه نهادی می‌شده است. خانلری می‌گوید این نوع کاربرد «را» عمومیت نداشته و مختص چند متن است که در دوره‌های بعد دیگرگون شده است (رک. خانلری، ۱۳۷۲: ۲۴۷). در کتاب *از واج تا جمله* این نوع «را» در سه تعریف جداگانه آمده است: ۱. «را»ی بایدی یا «را»ی الزام؛ ۲. «را»ی تغییر فعل؛ ۳. «را»ی فعل بیان حال یا «را»ی فعل ناگذر (رک. مدرسی، ۱۳۸۵: ۳۷ - ۳۸). هر سه مورد یادشده را می‌توان با اندکی تسامح، رای نشانه‌ی نهاد نامید. در گرشاسب‌نامه این گونه «را» به تقریب ۱۷۴ بار و به دو صورت کلی

به کار رفته است: همراه با تغییر فعل و بدون تغییر فعل. در ادامه پس از توضیحی مختصر برای هر مورد، نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

۱.۴. آنجا که «را»ی نشانه نهاد، معنی فعل را به «داشتن» تغییر می‌دهد

خانلری این‌گونه کاربرد «را» را نشانه‌ی گروه اسمی خاصی ندانسته است و برخلاف تعریفی که از رای بعد از نهاد ارائه می‌دهد، می‌گوید استعمال آن در متون قدیمی عام و فراگیر بوده، به‌طوری‌که گاهی کلمه‌ی داشتن در این مورد مطلقاً به کار نمی‌رفته است (رک. خانلری، ۱۳۷۲: ۲۴۹). در کتاب پنج استاد، در بیان یکی از قاعده‌های جمله‌بندی این‌گونه آمده: «هرگاه جمله به فعل داشتن، تمام شده باشد و آن را به فعل بودن و استن، تبدیل کنیم، در آخر فاعل، لفظ را، درآید و مسندالیه مبدل به مفعول گردد؛ مثلاً درین عبارت: هر عملی پاداشی دارد، گوییم: هر عملی را پاداشی است و در صورتی‌که فعل مذکور را عکس کنیم، مفعول مبدل به مسندالیه شود» (قریب و...، ۱۳۶۹: ۳۰۶)، این سخن تعریفی برای «را»ی نشانه‌ی نهاد همراه با تغییر فعل است که مدنظر ما است. مدرسی نیز این‌گونه کاربرد «را» را مانند برخی از دستورنویسان، «را»ی تغییر فعل نامیده و یکی از ساخت‌های جمله را فعلی از مصدر «بودن» به‌همراه حرف را دانسته که معادل فعل داشتن است؛ یعنی اگر بخواهیم حرف «را» را حذف کنیم، باید فعل را از بودن به داشتن تغییر دهیم (رک. مدرسی، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۸). در مقاله‌ای با عنوان «یک قسم را در جمله‌های مرکب» نویسنده به کاربرد دیگری از «را» که کمتر مورد توجه دستورنویسان بوده است، اشاره می‌کند و می‌گوید: «این کاربرد مختص جمله‌های مرکبی است که در آن‌ها جمله‌واره‌ی پیرو در درون جمله‌واره‌ی پایه و پس از «را» قرار گرفته است؛ اما «را» برای پایه، زاید به نظر می‌رسد و در عوض در پیرو تأثیرگذار است؛ مانند:

وان را که بر مراد جهان نیست دسترس در زادبوم خویش غریب است و ناشناخت
(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۲۰)

«را» را می‌توان علامت تبدیل فعل برای جمله‌واره‌ی پیرو دانست: «آنکه بر مراد جهان دسترس ندارد، در زادبوم خویش غریب است و ناشناخت» (مشاوری، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۴). «را»یی که در مقاله‌ی یادشده از آن سخن به میان رفته و نویسنده در پی معرفی آن بوده است، همین «را»ی نشانه‌ی نهاد است که فعل را به «داشتن» تغییر می‌دهد. معرفی این گونه «را» براساس نظریه‌ی گشتاری که «به همراه گروه اسمی در جایگاه نهاد، با فعل «بودن» نشانه‌ی «را» ظاهر می‌شود؛ مانند نمونه‌ی زیر: هر کاری را پایانی است. ... روساخت «گروه اسمی + را + گروه اسمی + بودن» از لحاظ معنی برابر روساخت: گروه اسمی + گروه اسمی + داشتن (هر کاری پایانی دارد) می‌باشد» (مشکوٰه الدینی، ۱۳۶۶: ۱۸۸)، مؤید دیگری بر تقسیم‌بندی صورت گرفته در این پژوهش است. در گرشاسب‌نامه این گونه کاربرد «را» به تقریب ۱۱۸ بار به کار رفته است. نمونه:

چنو تاج و اورنگ را شاه نیست جز او چرخ فرهنگ را ماه نیست

(اسدی توسی، ۱۳۸۹: ۴۲)

تاج و اورنگ، شاهی چون او ندارد / چرخ فرهنگ، جز او ماهی ندارد (معنی پاره‌ی دوم می‌تواند این نیز باشد که: ماه چرخ فرهنگ جز او نیست که در این صورت «را» بین رای نهادی تبدیل فعل و فک اضافه مشترک خواهد بود؛ اما از آنجاکه در پاره‌ی اول، ردیف در معنای ندارد به کار رفته است. گزینش اول ترجیح داده شد؛ هرچند ضرورتی هم در کار نیست):

نبینی کزو کشته را جای نیست بر زخم او فیل را پای نیست

(همان: ۱۰۰)

فیل در برابر زخم (ضربه) او، پای (توان مقاومت) ندارد.

مر او را یکی دخت آزاده بود که مه دل ز خوبی بدو داده بود

(همان: ۱۹۷)

او یک دخت آزاده داشت.

که نزد خدایان ما بار نیست نه هم‌کیشی، ایدر ترا کار نیست
(همان: ۳۳۷)

تو ایدر (اینجا) کاری نداری.

۲.۴. آنجا که «را»ی نشانه نهاد، یا فعل را تغییر نمی‌دهد و یا به فعلی غیر از داشتن

تغییر می‌دهد

معین برای نشان‌دادن کاربرد این گونه «را»، جمله‌ی روبه‌رو را برای مثال ذکر کرده است: «کرم و سخا را خداوند تویی که در اصل چنین بوده: خداوند کرم و سخا تویی» (معین، ۱۳۶۳: ۲۰۳). خانلری نیز مانند برخی از دستورنویسان، برای معرفی این کاربرد «را» گفته است در جمله‌هایی که فعل آن‌ها لازم یا مجهول و یا ناگذر باشد، برای فک اضافه، مضاف‌الیه را مسندالیه قرار دهند و پس از آن «را» آورند و سپس مضاف را ذکر کنند. آن‌گاه مسند و رابطه را نقل نمایند (رک. خانلری، ۱۳۷۲: ۲۴۸)

در گرشاسب‌نامه این نوع «را» که به تقریب ۵۶ بار به کار رفته است، علاوه بر موارد ذکر شده، اغلب در جمله‌هایی دیده می‌شود که فعل آن‌ها همراه با «باید» به کار رفته است. نمونه:

ترا رفت باید سرانجام کار کنی رزم و زاختر شوی کامگار
(اسدی‌توسی، ۱۳۸۹: ۲۲۴)

تو سرانجام کار باید بروی.

که باید ترا شد همی سوی چین چو کاوه شد از سوی خاور زمین
(همان: ۲۹۵)

تو باید سوی چین بروی.

نباید ترا شد به پیکار او که اینک خود آمد سپهدار او
(همان: ۳۲۸)

تو نباید به پیکار او بروی.

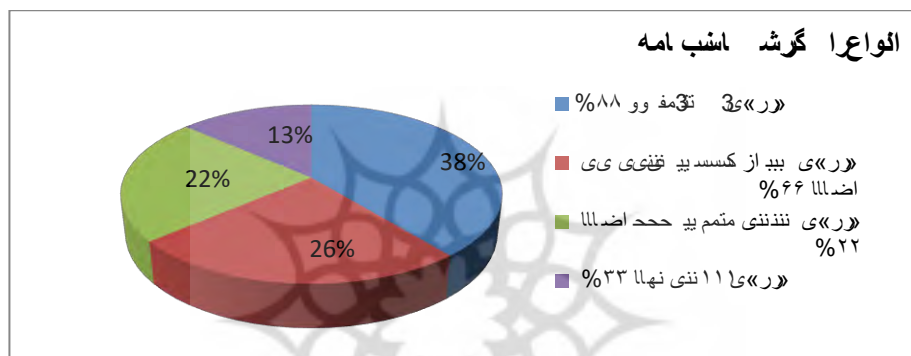
کرا نیست دل خوش به نیکی خویش گنه زو بود گر بد آیدش پیش

(همان: ۵۸)

کسی که به نیکی خویش دل خوش نیست...؛

همان گونه که ملاحظه شد، رای نهادی در نمونه‌های یادشده بدون تغییر معنای فعل

ایفای نقش کرده است.



۵. کاربردهای خاص

جز چهارگروه یادشده، نمونه‌های دیگری نیز در گرشاسب‌نامه مشاهده شد که یا در هیچ‌کدام از آن بخش‌بندی نمی‌گنجند یا اگر بتوان آن‌ها را در یکی از آن گروه‌ها گنجانند، ساختار ساده‌ی گروه‌های مشابه را ندارند. برخی از آن موارد عبارت‌اند از:

الف) گاهی «را» پس از ترکیب وصفی مقلوب به کار رفته و نشانه‌ی فک اضافیه‌ی ترکیب وصفی شده و چنین ساختاری را ایجاد کرده است: صفت + موصوف + را. تمام توضیحاتی که درباره‌ی گروه اسمی مضاف و مضاف‌الیه رایی (فک اضافه) داده شد، در مورد این کاربرد که ۱۳ بار در گرشاسب‌نامه به کار رفته نیز صدق می‌کند، با این تفاوت که اینجا واژه‌ی اضافه‌شده به اسم، صفت است. «را» در این موارد علاوه بر نشانه‌ی فک اضافه، نشانه‌ی مفعول یا متمم نیز هست. نمونه:

دژم گفتش افریقی جنگ‌جوی که رو خیره‌سر پهلوان را بگوی
(همان: ۲۶۸)

یعنی به پهلوان خیره‌سر بگو «را» علاوه بر نشانه‌ی فک اضافه در ترکیب وصفی، در جایگاه نقش نمای متمم (حرف اضافه به معنی به) نیز به کار رفته است.
به ناسفته سی دُر که پیوسته داشت همی سفته بیجاده را خسته داشت
(همان: ۵۳)

یعنی (او) بیجاده‌ی سفته را خسته داشت. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این بیت نیز «را» دو نقش را برعهده گرفته است و علاوه بر نقش مورد بحث نشان مفعول نیز است.
پدر بد که خسته پسر را به پای سپردی همی چشم و ماندی به جای
(همان: ۳۵۹)

(در آن معرکه) پدری یافت می‌شد که با پا از روی سر و چشم پسر مجروح خود عبور می‌کرد و او را در میدان رها می‌کرد، در این بیت نیز «را» هم نقش فک اضافه‌ی ترکیب وصفی را برعهده گرفته است و هم نشان مفعول بودن را.
فزایم ز جان، آفرین، شاه را که زیباست مر خسروی گاه را
(همان: ۴۰)

که (او) زینده‌ی گاه خسروی است یا گاه خسروی برای او زینده است.
(ب) «را» به ندرت، دو حرف اضافه را نمایندگی می‌کند. در بیت:
ز خاقان‌یغر جنگ تو خواستست وز ایران نبرد تو را خواستست
(همان: ۳۰۹)

«را» در معنی «برای» و «با» (برای ... با) هر دو به کار رفته است. از ایران برای جنگ با تو برخاسته است.

(پ) گاهی برای واژه‌هایی که یک نقش دارند و معطوف هستند، جداگانه «را» می‌آید.
در بیت:

خروشید کاکنون مرا و تراست به نزدیک او تاخت از قلب راست

(همان: ۲۶۹)

برای «من» و «تو» که یک نقش دارند، جداگانه «را» آمده است: اکنون (جنگ فقط) برای من و تو است.

ت) گاهی «را» در معنی «به‌اندازه‌ی» یا «معادل» به کار رفته است، مانند بیت زیر:

سپه را دل آمد همه باز جای یکی مرد ده را بیفشرد پای

(همان: ۲۲۹)

یک مرد به‌اندازه‌ی ده (مرد) پای بیفشرد (دلآوری کرد).

۶. نتیجه‌گیری

یکی از منظومه‌های حماسی که در نوع خود در میان حماسه‌های پهلوانی پس از شاهنامه، نام و آوازه و اعتبار بیشتری یافته، *گرشاسب‌نامه‌ی اسدی توسی* است. این منظومه جدا از حیث حماسی از جنبه‌ی زبانی به‌ویژه ساخت‌های نحوی و صرفی و... قابل‌بحث و بررسی است که نقش نمای «را» یکی از آن موارد است. «را» که امروزه بیشتر به‌عنوان نقش‌نمای مفعولی شناخته می‌شود، در متن‌های گذشته از جمله در *گرشاسب‌نامه* جایگاه حساس‌تر و نقش متنوع‌تری دارد و گونه‌های کاربرد و معانی آن، شاخصه‌ی برجسته‌ای برای نشان‌دادن سبک نویسنده و تشخیص اثر اوست و فهم معناها و کاربردهای گوناگون آن به فهم معنی و شناخت متن یاری می‌رساند. «را»های به‌کاررفته در این منظومه، جز کاربردهای خاص به چهار گروه تقسیم شده‌اند که عبارت‌اند از: نشانه‌ی مفعول، نشانه‌ی نهاد و نشانه‌ی متمم که از نقش‌های اصلی هستند و نشانه‌ی مضاف‌الیه فک شده یا همان «فک اضافه» که نقش وابسته است. همچنین «را» در گروه اسمی مسند نیز به کار رفته است؛ اما چون ساختارش به‌صورت ترکیب اضافی است، از گروه فک اضافه به شمار می‌آید. از میان ۱۳۱۴ مورد «را»، ۵۰۳ مورد آن نقش‌نمای مفعول است که با کاربرد امروزی «را» مطابقت دارد. ۳۴۳ مورد، نشانه‌ی فک اضافه، ۲۹۴ مورد در معنای حرف اضافه و نقش‌نمای متمم هستند

. از این تعداد ۱۵۰ مورد به معنای برای، ۱۱۸ مورد به معنای «به»، ۱۹ مورد به معنای «با»، ۶ مورد به معنای «بر» و ۳ مورد به معنای «در» به کار رفته است و ۱۷۴ مورد نقش‌نمای نهاد است که امروزه کمتر در این جایگاه‌ها ایفای نقش می‌کند.

منابع

- اسدی‌توسی، علی بن احمد. (۱۳۸۹). *گرشاسب‌نامه*. به‌اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی، تهران: دنیای کتاب.
- باباسالار، اصغر. (۱۳۹۲). «کاربردهای خاص «را» در برخی متون فارسی». *ادب فارسی*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۸۱-۱۹۶.
- جم، بشیر. (۱۳۹۶). «پیرامون تلفظ «را» در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال ۹، شماره ۱، صص ۱-۱۴.
- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط)*. تهران: سعدی.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹). «پیرامون «را» در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱-۶۰.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۷). *مقدمه لغت‌نامه*. به قلم گروهی از نویسندگان، تهران: سیروس.
- رزاقی‌شانی، علی. (۱۳۹۱). «معنای «را» در کلیله و دمنه». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۲، ص ۵۱.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۵). *بوستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- عمرانی، غلامرضا و سبطی، هامون. (۱۳۸۶). *زبان فارسی (راهبردهای یاد دهی یادگیری)*. ج ۲، تهران: مبتکران.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.

۲۲۰ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۳، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۴۰۰ (پیاپی ۵۰)

- مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۷). *از واج تا جمله*. تهران: چاپار.
- مشاوری، زهره. (۱۳۸۹). «یک قسم را در جمله‌های مرکب». *فنون ادبی*، سال ۲، شماره‌ی ۱، صص ۱۱۱-۱۱۸.
- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۶۶). *دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری*. ج ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). *اضافه*. تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. به‌کوشش غفت مستشارنیا، تهران: توس.
- وحیدیان کامیار، تقی با همکاری عمران‌ی، غلامرضا. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: سمت.
- یاسمی و بهار و فروزانفر و قریب و همایی، رشید و ملک الشعرا و بدیع‌الزمان و عبدالعظیم و جلال‌الدین. (۱۳۶۹). *دستور زبان فارسی - پنج استاد*. تهران: اشراقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی